

در بخش سوال و جواب‌ها از خاتمی در رابطه با «قتل‌های زنجیره‌ای سوال شد و عده‌ای از دانشجویان شعار دادند: افشا کن، افشا کن!» خاتمی در جواب گفت: چی را افشا کنم، آقا اجازه بدهید چیز نهانی نیست که افشا بشود و این توقعات هم به نظرم توقعات نابجایی است همه ما باید سعی بکنیم که انشاء الله مشکلات را حل بکنیم...

خاتمی در جواب به شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد، گفت: «جلوگیری از کار قوه قضائیه را نمی‌پذیرم طبق قانون اساسی ما، قوه قضائیه یک قوه مستقل است. طبق وظایف و تشخیص‌های خودش عمل می‌کند... این که زندانیان بی‌گناه در زندانند، معتقدم قضاوت زودی است. یعنی شما با کدام مجوز و با کدام مسئولیت و با کدام صلاحیت یک سره می‌گویید تمام زندانیانی که در زندان هستند بی‌گناه هستند. شاید به نظر شما این افراد بی‌گناه باشند. من نمی‌توانم به قاضی بگویم طور دیگری حکم کند.» در این هنگام جلسه متشنج شد و خاتمی گفت: «اجازه بدهید، اجازه بدهید، خوب اگر نگذارید من حرف بزنم، دیگر چه کسی را می‌گذارید حرف بزند.»

وی در خاتمه سخنرانی‌اش افزود: «آن دست‌هایی که می‌کوشند این نسل را القا کنند و وادار کنند که این نظام نیازهای شما را بر نمی‌آورد و متوجه خارج نظام شوید، ضد ایران، ضد اسلام و ضد انقلاب است... از نسل عزیز و جوان هم می‌خواهم که با این فضاهایی که ایجاد می‌شود، کسانی که شما را به شورش می‌خوانند، کسانی که شما را به نفی و براندازی می‌خوانند، هوشیار باشید در برابر آن‌ها...»

ظرفیت دانشگاه‌ها و بازار کار!

ظرفیت دانشگاه‌ها... به حدود $1/5$ میلیون نفر رسیده است. اگر میانگین سال‌های تحصیلات دانشگاهی را پنج سال فرض کنیم، بدین معنی است که سالانه ۳۰۰ هزار نفر دانش‌آموخته وارد بازار کار می‌شوند. اگر تعداد کارکنان دولت را ۳ میلیون نفر فرض کنیم، با توجه به دوران ۳۰ ساله خدمت، سالانه ۱۰۰ هزار نفر بازنشسته می‌شوند. این بدین معنی است که اگر دولت نخواهد از تعداد کارمندان خود بکاهد که می‌کاهد و اگر قرار شد تمام کادر جایگزین از دانش‌آموختگان استخدام کند، فقط توان جذب ۱۰۰ هزار آنان را خواهد داشت و ۲۰۰ هزار دانش‌آموخته باید در بخش خصوصی به دنبال شغل بگردند. ۱۲

جمع‌بندی

دولت موظف است که امکانات آموزشی و بهداشتی کودک از دوره کودکی تا دوران جوانی در دانشگاه را تامین نماید. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها چنین وظیفه‌ای را برای خود به رسمیت نمی‌شناسد، بر عکس یک جنگ روحی و روانی تمام عیار در محیط آموزشی به وجود آورده است که به جای علم و هنر و شادی، خشونت، پرخاشگری و یاس و ناامیدی آموزش داده می‌شود. در ایران بیش‌تر از ۵ درصد کودکان آموزش پیش دبستانی نمی‌بینند، در حالی که در کشورهای توسعه یافته این آمار به بیش از ۸۰ درصد می‌رسد. یعنی در دورانی که شخصیت کودک شکل می‌گیرد او در ایران از آموزش و تربیت لازم برخوردار نمی‌شود که اساسا این کمبود در شخصیت آینده فرد، تاثیر فراوانی می‌گذارد. سیستم آموزشی ایران فاقد استانداردهای بین‌المللی است. کیفیت سیستم آموزشی به شدت پائین است و آموزگاران و استادان برای تامین زندگی خود اجبارا باید دنبال یکی دو کار دیگر هم باشند. بنابراین

طبیعی است که وقت کافی برای تحقیق و مطالعه در رابطه با تدریس نداشته باشند.

کودک با امکانات والدین و بدون حمایت دولت، در جامعه ظاهر می‌شود. در جامعه‌ای که ۸۰ درصد آن در فقر و فلاکت زندگی می‌کنند، روشن است که کودک و جوان در چه شرایط پر اضطراب و پرتلهایی به مدرسه و دانشگاه می‌رود؟! در حالی که دولت موظف است امکانات تحصیلی و بهداشتی رایگان را برای همه کودکان و جوانان کشور تامین نماید. رژیم جمهوری اسلامی تنها برای خود یک نقش برجسته و پیگیر قائل است، آن هم کنترل و سرکوب پلیسی امیال و آرزوهای جوانان است!

ایران کشوری که نرخ شادی در آن در حد صفر است، کودکان و جوانان نمی‌توانند از یک زندگی طبیعی و شاد برخوردار باشند. بنا به اظهار روانشناسان و محققین، اگر کودک دوران کودکی خود را به طور عادی و در نهایت آرامش در فضایی سالم و شاد و پر تحرک طی نکند، تمام وجود او انباشته از کمبودها و عقده‌هایی خواهد بود که نه تنها تاثیر ناروایی-نازایی در شخصیت و خصوصیات فردی و اجتماعی او دارد بلکه به همین ترتیب در کل جامعه تاثیر مخرب خود را خواهد گذاشت. مثلا ساعات فراغت کودکان و جوانان ایران چگونه پر می‌شود: به تئاتر می‌روند؟ فیلم‌های خوب در سینما تماشا می‌کنند؟ کنسرت می‌روند؟ خانه جوانان دارند؟ با دوستان‌شان به دیسکو می‌روند؟ از امکانات ورزش‌های سالم و تفریحی برخوردار هستند؟ دختر و پسر می‌توانند آگاهانه و آزادانه با هم دوست شوند و با هم به پارک و کافه بروند؟ جوانان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و اولیای آموزشی دخالت داده می‌شوند؟ آیا جوانان از امکانات آموزشی با کیفیت خوب برخوردار هستند؟ مهم‌تر از همه جوانی که با مشکل روبه‌رو می‌شود به چه مرجعی برای حل مشکل خود می‌تواند مراجعه نماید؟ به عنوان مثال دختری ناخواسته حامله شد، چه سرنوشتی در انتظار او خواهد بود؟ والدین، اولیای آموزشی، درمانگاه‌ها و مراجع حکومتی چه رفتاری با او خواهند داشت؟ دختر و پسر جوان چه آموزش‌هایی در رابطه با سن بلوغ خود می‌بینند؟ و ده‌ها سؤال دیگر! مسلما جواب خواهیم گرفت که به طور بنیادی در حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی چنین سئوالاتی ممنوع است! در چنین شرایطی تصور کنید که رژیم جمهوری اسلامی ایران، چه کشمکش روحی و روانی برای جوانان کشور

درست کرده است. چرا دو میلیون انسان که بخش اعظم آن جوان است معتاد شده‌اند؟

جوانانی که مشغول تحصیل در دانشگاه هستند با شناختی که پیدا می‌کنند بی‌شک بیش‌تر دچار ناراحتی و ناامیدی می‌شوند. در همه جای دنیا دوران دانشجویی یکی از دوران‌های فراموش نشدنی و لذت‌بخش به شمار می‌آید. دورانی که مملو از رشد آگاهی و شادی و تجارب اجتماعی و فرهنگی و دوره جوشش انرژی فراوان است. اما در ایران، برای این که دانشجو بتواند به تحصیل خود ادامه دهد با مشکلات مالی فزاینده‌ای روبه‌رو است. برای تامین مشکل اقتصادی بسیاری از دانشجویان تن به کارهای طاقت‌فرسا در می‌دهند.

دانشجو ذهن فعال و جستجوگر دارد و دلش می‌خواهد در مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دخالت مستقیم و آزادانه‌ای داشته باشد. در باره آن‌ها تحقیق نماید. اما با وجود حاکمیت دیکتاتور و خونین، دانشجو چگونه می‌تواند، کیفیت تحصیلی بالا و مورد دلخواه‌اش را کسب کند؟ مثلاً دانشجویانی که در رشته روزنامه‌نگاری درس می‌خوانند، چه آینده‌ای را برای خود تصور می‌کنند؟ در حالی که روزانه شاهد بستن روزنامه‌ها و زندانی کردن روزنامه‌نگاران، توسط دادگاه‌های رژیم هستند. شاهد سانسور و خفقان غیر قابل تحمل هستند. رژیمی که در طول یک سال نزدیک به ۷۰ روزنامه و مجله را تعطیل می‌کند، سانسور شدید اعمال می‌کند؛ زندان‌هایش مملو از روزنامه‌نگاران، نویسندگان، فعالان سیاسی و اجتماعی است؛ چگونه می‌توانند چشم و گوش خود را به این واقعیت‌های ناگوار ببندند و خم به ابرو نیاورند؟! اقدام دانشجویان در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ - در شش روزی که ایران را لرزاند و افکار عمومی جهان را یک بار دیگر متوجه وقایع ایران نمود - را باید محصول چنین شرایط اختناق دانست و در بطن وقایع اقتصادی و سیاسی ایران، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. دانشجویان جان‌شان به لب‌شان رسیده است، طبیعی است که دست به اعتصاب و اعتراض و راهپیمایی بزنند تا مطالبات خود را به رژیم تحمیل نمایند. رژیمی که غیر از زبان زور و کشتار زبان دیگری سرش نمی‌شود. به همین دلیل اعتراض بر حق دانشجویان، با یورش نیمه شب ماموران نظام روبه‌رو می‌شود.

احمد باطبی دانشجویی که در روز ۱۹ تیر ۱۳۷۸، به مجروحان حادثه دانشگاه

تهران کمک می‌کرد، پیراهن خونی دانشجوی دیگری را سر دست بلند کرده بود عکاسی عکس او را می‌گیرد. این عکس در صفحات روزنامه‌های معتبر بین‌المللی از جمله «اکنونیست» چاپ می‌شود. همین سند محکومیت او قرار می‌گیرد. رژیم ضد علم و هنر و آزادی جمهوری اسلامی، باطبی را در دادگاه‌های دو نفره چند دقیقه‌ای که یک طرف نماینده خونخوار رژیم و در طرف دیگر فرد مخالف که پیشاپیش محارب است قرار می‌گیرد، به اعدام محکوم می‌شود.

اتهامات دیگر باطبی عبارتند از: آتش زدن روزنامه کیهان، تحریک دانشجویان، درگیری با نیروی انتظامی، جمع کردن آجر و مصالحه با خبرگزاری آسوشیتدپرس. در نهایت دادگاه انقلاب، باطبی را به ده سال زندان محکوم کرد. منوچهر محمدی و اکبر محمدی نیز به اعدام محکوم شدند. دانشجویانی که آزاد می‌گردند در لیست سیاه رژیم گنجانده می‌شوند و تحت تعقیب و تهدید و آزار دائمی ماموران اطلاعاتی رژیم قرار دارند. اما در مقابل جانیانی که نیمه شب به خوابگاه دانشجویان یورش وحشیانه‌ای نمودند، بعد از چند دادگاه نمایی آزاد شدند. در حالی که دانشجویان، ۴۰۰ فقره شکایت بر علیه فرماندهان ماموران انتظامی به دادگاه ارائه داده بودند. آری این است عدالت الهی در ایده نولوژی اسلامی؟!

- ۱ - اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۲، شهریور ۱۳۶۷، ص ۴۲
- ۲ - روزنامه ایران، ۲۳ تیر ۱۳۷۸
- ۳ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲ تیر ۱۳۷۷
- ۴ - روزنامه صبح ایران، ۲۳ تیر ۱۳۷۷
- ۵ - روزنامه خرداد، ۷ مرداد ۱۳۷۸
- ۶ - روزنامه نشاط، ۶ شهریور ۱۳۷۸
- ۷ - روزنامه همشهری، ۲۰ تیر ۱۳۷۸
- ۸ - مجله پیام امروز، شماره ۳۴، آبان ۱۳۷۸
- ۹ - روزنامه همشهری، ۲۲ تیر ۱۳۷۹
- ۱۰ - روزنامه کیهان، ۳ خرداد ۱۳۷۹
- ۱۱ - سرمقاله نشریه «بامداد»، شماره ۹، ۲۵ ژوئن ۲۰۰۰، بهرام رحمانی
- ۱۲ - روزنامه ایران، ۲۹ شهریور ۱۳۷۸

www.KetabFarsi.com

فصل هشتم

آزادی بیان و قلم و شکل

www.KetabFarsi.com

روزنامه‌نگاری حرفه‌ای جذاب و خطرناک!

روزنامه‌نگاری در ایران، نزدیک به هفتاد سال تاریخ دارد. روزنامه‌نگاران در این تاریخ با خطر تهدید، ترور، زندان و شکنجه و اعدام دست به گریبان بوده و هنوز هم هستند.

آقاخان کرمانی، احمد روحی و خبیرالملک که نشریه «اختر اسلامبول» را منتشر می‌کردند؛ در تبریز به دستور حکومت وقت و با حضور محمدعلی میرزا ولیعهد، سرشان را در پای درختان نسترن از تن‌شان جدا کردند.

بعد از آغاز جنگ جهانی اول، تعقیب و کشتار آزادیخواهان در ایران نیز شدت گرفت. در تبریز، ... و ضیاءالدوله در آن شهر به دار آویختند.

رضاخان که تحمل یک کلام مخالفت را نیز نداشت، واعظ قزوینی را با تیر به قتل رساند. میرزا حسن خان صبا مدیر «ستاره ایران» را بارها مورد ضرب و شتم قرار داد. سید اشرف گیلانی روزنامه‌نگار را به بهانه این که دیوانه شده، به زور در تیمارستان خواباندند تا او را تحت نظر داشته باشند. فرخی یزدی یکی دیگر از قربانیان اختناق و سانسور رضا شاه بود. بین سال‌های ۲۵ تا ۳۲ محمدمسعود و احمد دهقان را به قتل رساندند. در کودتای ۲۸ مرداد رژیم شاه، به شدت از مطبوعات انتقام گرفت. فرماندار نظامی دسته‌دسته مطبوعات را تعطیل می‌کرد و روزنامه‌نگاران را مجبور به نوشتن ندامت‌نامه و تعهد به همکاری می‌ساخت. کودتاگران بر روی کریم‌پور شیرازی مدیر «شورش» نفت ریختند و او را آتش زدند. و سید حسین فاطمی مدیر «باختر امروز» را اعدام کردند. در سال ۱۳۵۳ فشار بر روی مطبوعات فزونی یافت و بسیاری از روزنامه‌نگاران از کار بر کنار گردیدند.

بعد از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، اولین روزنامه‌ای که قربانی سانسور شد، روزنامه «آیندگان» بود.

روزنامه‌نگاری یکی از جذاب‌ترین و پرفشارترین و در عین حال خطرناک‌ترین حرفه‌ها است. موسسه بین‌المللی مطبوعات اعلام می‌کند که آزادی مطبوعات در ۱۲۰ کشور جهان به طور کلی و یا جزئی نقض می‌گردد. دبیر یونسکو در پیام روز جهانی مطبوعات در سال ۱۹۹۵، اظهار داشت: «آنان که شغل‌شان گزارش حقیقت است، قربانی عدم بردباری نژادی، مذهبی و سیاسی می‌شوند.» البته ناگفته نماند از آن جایی که مطبوعات در سطح

ماکرو افکارسازی می‌کنند، به طور دائم مورد توجه دولت‌ها و کارشناسان آنان قرار دارند که واقعیت را به نفع دولت‌ها تحریف کنند. افکار عمومی مردم را منحرف سازند، در صورتی که قواعد بازی و منافع اقتصادی و سیاسی بورژوازی را در نظر نگیرند، به نوعی از سر راه بر داشته می‌شوند.

در هشت ماهه سال ۱۹۸۹، ۹۴ خبرنگار در ۳۱ کشور جهان جان خود را از دست داده‌اند. در ۸۴ کشور نیز ۳۲۴ خبرنگار دستگیر و زندانی شده و ۱۰۴۵ خبرنگار نیز در همین مدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. سازمان «خبرنگاران بدون مرز» که در پاریس مستقر است، تلفات روزنامه‌نگاران در سال ۱۹۹۰ را ۳۶ نفر اعلام کرد که در ۱۷ کشور به قتل رسیده بودند. شکی نیست که فعالیت فرهنگی و نویسندگی، جایگاه ویژه‌ای در جامعه دارد. آثار نویسندگان، هنرمندان و روزنامه‌نگاران را هزاران نفر می‌خوانند و از آن تاثیر می‌گیرند.

در جامعه ما اصولاً روشنفکر به کسی اطلاق می‌شود که از مرز آداب و رسوم جاری در جامعه بگذرد و گامی فراتر در راستای روشنگری بردارد و بدون قید و شرط مدافع سرسخت آزادی‌های فردی و اجتماعی باشد. با قلم و بیان خود به مبارزه با سانسور و دیکتاتوری بر خیزد. به جامعه کمک کند تا خود و دنیای پیرامونی خود را بهتر بشناسد. حقیقت و مبارزه در راه رفاه، شادی و آزادی را بیان دارد. اتحاد و همبستگی انسانی را تبلیغ کند، علیه جنگ، جهالت و فقر و فلاکت باشد. از برابری واقعی زن و مرد دفاع نماید. از حقوق انسانی کودک دفاع کند و هر گونه تعرض به جسم و روان کودک و تحمیل هر نوع ایدئولوژی به کودک را مورد افشاکاری قرار دهد. سرانجام با تلاش آزاد و خلاق خود، سنت‌ها و باورهای کهنه را در هم بشکند و ایده‌های نوینی را پیش پای جامعه قرار دهد. اما آیا نویسنده و هنرمندی که با افتخار خود را متعلق به گذشته می‌داند و عقب‌ماندگی و جهل و خرافه را می‌پرستد و با آزادی و مدرنیسم سر خصومت دارد، کارش چه ارزشی برای جامعه‌ای که رو به نوآوری و رشد و زندگی شاد و بهتر، به ویژه نیروی جوان دارد؟ مگر غیر از این است که تاریخ اندیشی را تبلیغ می‌کند؟ حال فرقی نمی‌کند خود نویسنده در چه موقعیتی قرار دارد. نویسنده‌ای که خود را مدافع سنت‌های ملی و مذهبی می‌داند نه تنها چیزی به جامعه نمی‌دهد بلکه گرایش عقب‌مانده و واپسگرا و ضد مدرنیسم را تقویت می‌کند. چنین

نویسنده‌ای را نمی‌توان روشنگر دانست بلکه چنین فردی نیاز به روشنگری دارد.

مردم از نویسندگان و هنرمندان انتظار دارند که آگاهی دهند و راهنمای حقیقت باشند. مردم حق دارند حسابرسی کنند که این مدعیان «روشنگری» چه نظری در رابطه با جنگ، ترور، اعدام، شکنجه، زندان، اختناق و دیکتاتوری، سانسور، فقر، فلاکت و یا آزادی و برابری، رفاه، شادی، مدرنیسم، آزادی جوانان، زنان و سرانجام تغییر و تحولات اجتماعی دارند. این نقشی است که نویسنده و هنرمند باید در جامعه ایفا نماید!

رژیم جمهوری اسلامی ایران، دشمن «آزادی»

در ایران با قدرت گیری ارتجاع مذهبی، رژیم جنگ و جهاد و جهالت خود را در کلیه شئون اجتماعی علیه مردمی که برای آزادی و رفاه و عدالت اجتماعی رژیم شاه را سرنگون کرده بودند رسماً اعلام کرد. در این میان نویسندگان مختلفی از مذهبی و واپسگرا در مقابل نویسندگان سکولار و چپ پا به عرصه گذاشتند و پرچم ارتجاع را بلند کردند و به دفاع از رژیم ضد آزادی، ضد برابری، ضد کارگر و ضد زن برخاستند. هر گونه اعتراض و مبارزه آزادیخواهانه و مساوات طلبانه را مورد تعرض قرار دادند. در صف «انقلاب فرهنگی» قرار گرفتند. آدمکشان رژیم را در سرکوب دانشجویان و پاکسازی‌های وسیع یاری رساندند.

گرایش‌هایی که به امامزاده خاتمی دخیل بسته‌اند، حرف تازه‌ای برای گفتن ندارند. سیاست‌های کهنه و داستان‌های تجربه شده را مجدداً تکرار می‌کنند. هر دوره گویا ایجاب می‌کند که عده‌ای منفعت طلب و عافیت جو دنبال این و یا آن «رهبر» راه افتند. دفاع از خمینی، بازرگان مورد تایید رهبرمان، بنی صدر صد در صد، خامنه‌ای شهید زنده، رفسنجانی سردار سازندگی و امروز هم خاتمی سید خندان و فردا...

در مقابل گرایش طرفدار خاتمی «اصلاحات طلب؟»، روشنفکران و نویسندگان و هنرمندان سکولار و چپ و مدرن هستند که مبارزه اجتماعی علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی را پیش می‌برند و مدافع تحولات بنیادی اقتصادی، سیاسی

و فرهنگی هستند. این‌ها می‌خواهند دست مذهب از دولت و آموزش و پرورش کوتاه گردد. اختناق، ترور، اعدام و شکنجه و سانسور لغو شود. زن و مرد حقوق یکسان و برابر داشته باشند. جوانان آزاد باشند. حتا اگر رژیم در اثر فشار اجتماعی و سیاسی تن به رفرم‌هایی هم بدهد باز در اثر مبارزه این طیف از جریان‌ها امکان‌پذیر خواهد بود. یعنی هر درجه از رفرم و اصلاحات به رژیم تحمیل شود به نفع اکثریت مردمی خواهد بود که هیچ نفعی در چهارچوب یک نظام دیکتاتوری مذهبی و یا غیر مذهبی ندارند. چنین دستاوردی تنها از طریق سازماندهی مبارزه همه جانبه علیه رژیم و افشای همه جنایات آن عملی خواهد شد. نه از طریق معاشات و لاس زدن با رژیم. به علاوه مهم‌تر از همه هر تغییر و تحول اساسی در ساختار اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، به نفع زنان، جوانان، کارگران، کمونیست‌ها و آزاداندیشان در صورتی ماندگار خواهد بود که زمینه‌های برکناری رژیم اسلامی را فراهم نماید نه تثبیت آن را. همچنین رفرم را باید از پائین و با جنبش‌های اجتماعی به رژیم تحمیل کرد نه این‌که رژیم از بالا رفرم را به مردم اهدا نماید و جامعه مدنی و دموکرات بسازد. مگر غیر از این است که خود رژیم با همه جناح‌هایش مانع تحقق جامعه مدنی و آزادی و برابری هستند؟! طرفداران رفرم و اصلاحات واقعی که آن را پلکانی برای بر داشتن گام‌های اساسی برای تغییر و تحولات بنیادی می‌دانند که قاعدتا مورد حمایت سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها هم قرار می‌گیرد و خود این گرایش‌ها در مبارزه روزمره و پیگیر مبارزه طبقاتی سعی می‌کنند که رفرم و اصلاحاتی را به نفع کارگران و کل جامعه به بورژوازی تحمیل نمایند، اما در عین حال مبارزه خود را تا لغو کامل کار مزدی و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و کلیه روابط و مناسبات سرمایه‌داری و رهایی کل بشر از یوغ و ستم سرمایه‌داری ادامه می‌دهند. در حالی که طرفداران کاذب رفرم و اصلاحات که تلاش می‌کنند بدون این که آسیبی به کلیت رژیم وارد شود با حمایت از یک جناح در مقابل جناح و یا جناح‌های دیگر، موقعیت رژیم را به نفع جناح خود تمام کنند و قدرت را از دست رقیب خارج سازند. چنین رقابتی در بین جناح‌های بورژوازی همیشه بوده و خواهد بود. این رقابت بستگی به موفقیت طرفین می‌تواند مسالمت‌آمیز و یا قهرآمیز باشد و به جنگ و درگیری هم منجر گردد. مانند جنگ داخلی در افغانستان. یا جنگ در یوگسلاوی سابق.

زمانی سر میلوشویچ، کاراجیک، عزت بگوویچ و... در یک آخور بود اما موقعی که رقابت‌شان به اوج رسید و جناح‌های مختلف بورژوازی در جهان نیز پشت سر یکی از این جناح‌های رقیب در راستای اهداف اقتصادی، سیاسی و نظامی خود رفتند و کینه و خصومتی را به وجود آوردند که به این زودی‌ها بشر نخواهد توانست دوستی و همبستگی انسانی را جایگزین انتقام نماید.

خلاصه کلام کاش می‌شد از طریق مسالمت آمیز سردمداران رژیم اسلامی را به دلیل همه جنایاتی که علیه بشریت بکار بسته‌اند از حاکمیت کنار زد و در یک دادگاه عادلانه و علنی آنان را مورد محاکمه قرار داد. در این میان مردم نیز فارغ از سرکوب و اختناق، به طور آزادانه و آگاهانه آینده آزاد و شاد و انسانی خود را بنا می‌کردند. اما آیا، چنین چیزی امکان‌پذیر است؟ آیا دیکتاتوری را در تاریخ سراغ داریم که به نفع مردم دست از منافع و حاکمیت خود بکشد و مردم را در انتخاب آینده‌شان آزاد بگذارد؟

نویسنده آگاه، مدرن و انسان‌دوست، در همه عرصه‌های زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، امید و آرزوهای مردم، عشق، ایدئولوژی، مذهب، نژادپرستی، برتری جنسی، تحقیر و توهین به انسان‌ها و... دخالت می‌کند و از حرمت انسان، آزادی و برابری و مدرنیسم‌اش دفاع می‌نماید. و باورهای ارتجاعی ملی و مذهبی را به دلیل خصلت ضد انسانی‌شان نقد و افشا می‌نماید. مثلاً نمی‌توان به دلیل باورهای مذهبی، در مورد جنایات مذهب علیه بشریت سکوت کرد و ادعا نمود: من نویسنده‌ام و کاری به سنگسار، قصاص، برتری مرد و غیره ندارم. در مورد سرکوب و جنایتی که رژیم اسلامی بر علیه دختران گم سال اعمال می‌کند چون منطبق با قوانین اسلام و قرآن و پیامبران و امامان است چیزی نگوید و ننویسد. اما خود را همچنان مدافع حقوق انسان معرفی کند. اسلام هیچ لامذهب را ولو بزرگ‌ترین نویسنده و هنرمند و فیلسوف دنیا هم باشد نه تنها به عنوان ادیب و دانشمند قبول ندارد، بلکه به عنوان انسان هم قبول ندارد. تازه ریختن خون او را نیز حلال و وظیفه شرعی هر مسلمانی می‌داند.

وظیفه انسانی و اجتماعی شخصیت‌های فرهنگی و هنری این است که در هر شرایطی و به ویژه در خارج از کشور که سانسور مستقیم رژیم وجود ندارد کلیه اعمال جنایت‌کارانه رژیم را در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری به نقد بکشند و ذهن جامعه انسانی را روشن و با

حقایق آشنا سازند. آزادی بیان و قلم سم کشنده‌ای برای جمهوری اسلامی است. اساسا این رژیم دشمن «آزادی» است!

حمله به روزنامه‌ها

– روزنامه جامعه به «جرم» نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی توقیف شد.

– محمدرضا زائری، مدیر مسؤل هفته نامه «خانه» به اتهام درج مطالب توهین آمیز و اهانت به خمینی و مقدسات اسلامی و چاپ تصاویر به اصطلاح خلاف عفت عمومی بازداشت شد. هفته نامه «خانه» در یکی از شماره‌های خود نامه دختر جوانی را منتشر کرده بود که در آن آمده بود: «نام امام خمینی، یادآور اعدام‌های بدون محاکمه و مرگ هزاران جوان ایرانی در میدان‌های مین و بدنامی ایران و ایرانیان در انظار جهان به خاطر فتوای قتل سلمان رشدی است. «گروه‌های حزب‌الله نیز با بمب آتش‌زا به دفتر این هفته نامه حمله کرده و آن را به آتش کشیدند.»

– هیات نظارت بر مطبوعات پروانه انتشار روزنامه توس را لغو کرد. هیات نظارت بر مطبوعات از نیروهای دو جناح خامنه‌ای و خاتمی تشکیل شده است. دلیل لغو انتشار توس توهین به خمینی ذکر شد. در شماره ۴۴ توس رئیس جمهور سابق فرانسه در مصاحبه‌ای با این روزنامه اعلام کرد که خمینی به محض ورود به فرودگاه پاریس تقاضای پناهندگی سیاسی کرده بود که هیات منصفه این را توهین به خمینی قلمداد کرد.

– هیات نظارت بر مطبوعات پروانه انتشار ماهنامه «جامعه سالم» را به صورت دائمی لغو کرد و سیاوش گوران مدیر مسؤل این روزنامه را به یک سال زندان و پرداخت در مجموع چهار میلیون ریال جریمه نقدی برای حبس و تعزیر، محکوم کرد. شاکی ماهنامه «جامعه سالم» رئیس دادگستری تهران رازینی بود. دادگستری «جامعه سالم» را متهم کرده بود که به خمینی توهین کرده است.

— انتشار «راد نو» به سردبیری اکبر گنجی متوقف شد.

— پروانه انتشار نشریه «آبان» لغو گردید.

— انتشار هفته نامه «نوید اصفهان» متوقف شد.

خامنه‌ای در جریان دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران گفت: «آزادی مطلق نیست و محدود است به حدودی که اسلام فرموده است و بر این اساس آزادی برای کسانی که مردم را به بی ایمانی و شهوات سوق می‌دهند، «آزادی خیانت» است و اگر قرار باشد کسانی توطئه کنند و آن را در یک رشته‌ای منعکس سازند این «آزادی توطئه» است و نظام اسلامی این آزادی را مردود می‌داند.»

بعد از سخنان خامنه‌ای، مرتضی مقتدانی، دادستان کل کشور با انتشار بیانیه‌ای «تشکیل هیاتی برای بررسی تخلفات جرایم و نشریات در دادستانی کل کشور» را اعلام کرد. در این بیانیه آمده است: «برخی افراد ضد انقلاب و کسانی که معتقد به نظام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نبوده و نیستند و یا افراد غافل و جاهل و یا فریب خورده از این موهبت الهی سوء استفاده کرده و با طرح مسائلی اصل نظام اسلامی و یا اعتقاد و ایمان مردم را هدف قرار داده‌اند.»

— ۱۸۰ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، با انتشار نامه‌ای ضمن انتقاد به عنوان بیماری، غریب‌گرانی و اخلال در مبانی اسلام و هدف قرار دادن ایمان مردم و تهاجم فرهنگی، از قوه قضائیه به خاطر بازداشت گروهی از روزنامه نگاران تقدیر به عمل آوردند و از وزارت اطلاعات خواستند: «آن‌هایی که در مقابل انقلاب و امام و مردم ایستاده بودند و اکنون میدان‌دار صحنه فرهنگی شده‌اند را شناسایی و به قوه قضائیه بسپارند.»

— دادستانی انقلاب تهدید کرد از این پس حتا کسانی را که پیام تلفنی به مطبوعات بدهند به جرم فعالیت ضد انقلابی تحت تعقیب قرار خواهند داد.

– مهاجرانی به روزنامه السفیر گفت: «کسانی که روزنامه را برای متشنج کردن اوضاع سیاسی به کار می‌گیرند باید بهای این کار را بپردازند... اگر من هم عضو هیات منصفه مطبوعات بودم، خواستار بستن این روزنامه بودم.»

– مجله آدینه در شماره ۱۳۴ آبان ۷۷ خبر داد که به دنبال انتشار منشور پیشنهادی کانون نویسندگان و... دعوت کمیته برگزاری مجمع عمومی از نویسندگان سراسر ایران جهت شرکت در این مجمع در روز پنجشنبه ۹ مهرماه اعضای کمیته ابتدا هوشنگ گلشیری، کاظم کردوانی، محمد پوینده، منصور کوشان و سپس محمد مختاری و علی اشرف درویشیان که برگزیدگان جمع مشورتی کانون بودند، در روز ۶ مهرماه به شعبه یک دادستانی انقلاب احضار شدند و درویشیان به دادرسی کرج. گفتنی است بازجویی‌های کمیته تحقیق شعبه یک دادستانی انقلاب تهران از نویسندگان همه پیرامون برگزاری مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران و جلسه‌های مشورتی جمع نویسندگان بوده است. این افراد پس از سپردن تعهد کتبی مبنی بر این که مجمع عمومی در روز اعلام شده برگزار نمی‌شود و هر گاه به دادستانی انقلاب احضار شدند، در اسرع وقت خود را معرفی کنند، در پایان روزهای بازجویی به خانه‌هایشان برگشتند. این بازجویی‌ها و رفت و آمدها در مجموع روزهای ۷ تا ۱۵ مهرماه را در بر گرفت. ۲

– خامنه‌ای در دیدار با اعضای شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم گفت: «جوانی در دانشگاه سخنرانی می‌کند و ۳۰۰ مورد نقض قانون اساسی از سوی امام خمینی را بر می‌شمرد و نه تنها با او مخالفت نمی‌کنند، بلکه همه هم او را تشویق می‌کنند.»

– محمدرضا صادق و علیرضا خسروی معاون خبری مدیر عامل خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی، «ایرنا» و سردبیر گروه اجتماعی به اتهام توهین و افترا به جانبازان و محسن رفیق دوست بازداشت شدند.

– سروان حمید چمنی، به خاطر نوشتن داستان کوتاهی در هفته نامه «آوای شمال» چاپ گیلان، به ۱۰ ماه حبس و ۴۵ ضربه شلاق و ۵۰ میلیون ریال

جریمه نقدی محکوم شد و روانه زندان گردید.

– دهم مرداد ۱۳۷۷ فردای روزی که رئیس قوه قضائیه روزنامه‌های غیر «خودی» را مورد حمله قرار داد، عده‌ای در پشت در آهنی روزنامه «توس» تجمع نمودند و علیه این روزنامه و کارکنان آن شعار دادند. آنان می‌گفتند که حکم قتل سردبیر روزنامه را دارند. بنا بر اظهارات سر دسته گروه مزبور، رئیس قوه قضائیه این حکم را تلویحا دیروز در نماز جمعه صادر کرده و آنان به گوش جان شنیده‌اند. آنان اصرار داشتند تا حکم مزبور را دم در روزنامه و در حضور همسر سردبیر نشریه فوق به اجرا در آورند. روزنامه امروز در این گزارش (۲۵ اسفند ۷۷)، تاکید کرد که، این حمله خوشبختانه به جز چند تایی مشت و لگد که نثار سردبیر و ۲ ساعت اضطراب و نگرانی که به دل اعضا تحریریه انداخت، تلفات بیشتری نداشت! و با وساطت نیروهای انتظامی به خوبی و خوشی خاتمه یافت. ۳

فتوای خامنه‌ای

حکم از سوی دفتر خامنه‌ای، خطاب به سرلشکر پاسدار رحیم صفوی:

فوق سری

۵۹

۸ – ۶ – ۷۷

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تعالى: فخذوهم و اقتلوهم حيث وجدتموهم (النساء، ۸۹)

جناب سرلشکر رحیم صفوی دامت تانیداته

نسخ نشریه ضالّه «ماندنی‌ها» که فرستاده بودید، ملاحظه شد. بعضی از آن‌ها به تفصیل و بعضی به اجمال قرانت گردید. این مطالب که مصداق بارز کفر فاحش و صوجب تنفر و انزجار ملت مسلمان به ویژه آیات عظام می‌باشد، من را ناراحت نموده و یقینا تالعات خاطر مبارک ولی عصر عجل الله فرجه العالی را نیز فراهم ساخته است. من بر حسب وظیفه شرعی خود به خبث طینت، ناپاکی عقیدت، کفر باطن، ارتداد فطری نویسنده و ناشر (یا نویسندگان

و ناشران) این نشریه حکم می‌کنم. جنابعالی اجازه و وظیفه دارید که با رعایت موازین شرعی و مصالح اسلام و انقلاب هر خدمتی را که لازم می‌دانید به انجام برسانید. امید است این ادای وظیفه مقبول درگاه احدیت و مشمول دعای حضرت ولی عصر (ع) بوده باشد. ۴

والسلام علیکم و رحمتہ اللہ و برکاتہ

سید علی خامنه ای

۷۷_۶_۸

خامنه‌ای در نماز جمعه تهران اعلام کرد: «روزنامه‌ها باید از آزادی به گونه‌ای استفاده کنند که دل‌ها و جناح‌های سیاسی را به یکدیگر نزدیک کنند... برخی روزنامه‌ها همان نقش‌های تبلیغاتی خارجی را در به جان هم انداختن گروه‌های مختلف ایفا می‌کنند.» به دنبال سخنان خامنه‌ای گروهی از حزب‌الله به سر دادن شعار و راهپیمایی پرداختند: «مرگ بر روزنامه‌های مزدور! مرگ بر بدحجاب! کف زدن و هل‌هله حیلۀ عمر و عاص است! مرگ بر ضد ولایت فقیه!»

ماهنامه «گزارش» در شماره ۹۵، دی ماه ۱۳۷۷ خود، در رابطه با آزادی بیان نوشت: «... برداشت ما از آزادی بیان، فقط سخنرانی‌های رسمی در مجالس رسمی حکومتی است و آزادی مطبوعات یعنی آزادی نشریات دولتی و مدیران مطبوع، و حزب و آزادی سیاسی یعنی دار و دسته و جناح آزاد حاکم، رفاه و آسایش و گردش خوب مالی و امکانات اقتصادی نیز باید مخصوص کسانی باشد که تایید کننده راه ما و دسته و گروه ما هستند و سایر مردم نباید از این سفره بهره‌ای ببرند، مگر این‌که حزب و جناح ما را تایید کنند.» ۵

— دادگاه رسیدگی به اتهامات مدیر مسئول نشریه «آدینه» صبح دوشنبه ۵ بهمن، در شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران با حضور اعضای هیات منصفه برگزار شد. سخنگوی ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر تنها شاکی مدیر مسئول ماهنامه آدینه، در این جلسه به طرح شکایت از غلامحسین

ذاکری پرداخت و ضمن اشاره به قسمت‌هایی از مقالات مورد شکایت گفت: «مقالات با علم به دروغ بودن آن‌ها تهیه شده است. وی با اشاره به مقاله «در شهر ما شادی گم شده - خندیدن گناه» گفت: «هدف این‌ها از چاپ این مقاله این است که می‌خواهند ثابت کنند خندیدن گناه است و هیچ جوانی نمی‌خندد، چون منتظر است تا او را بگیرند. مقاله دیگر تحت عنوان «یک سالاد خانوادگی!» نویسنده در مقاله شعری آورده که بسیار مستهجن است و این نشریه سابقه بسیاری در وصف شرابخواری دارد. مقاله «هدایت، تحسین کننده ذات زنانه»: نویسنده در این مقاله به دنبال این است که سیمای زن را از دیدگاه هدایت ترسیم کند و جهت این ترسیم کردن به موارد مستهجن دست زده است و مواردی را که به چاپ رسانده، در جهت ترویج فساد و فحشا می‌باشد. مطلبی با عنوان «حوالی کافه شوکا»: «این مطلب یکی از موارد بارز فساد است.» پس از خاتمه طرح شکایت، رئیس دادگاه از غلامحسین ذاکری خواست به دفاع از موارد اتهام پردازد. پس از خاتمه جلسه دادگاه اعضای هیات وارد شور شده و «غلامحسین ذاکری» مدیر مسؤل ماهنامه آدینه را به جهت نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و انتشار مطالب خلاف عفت عمومی مجرم شناخت.

- در بهمن ۷۷، دو فرد ناشناس فهرست تهدیدآمیز شامل اسامی یک صد نفر از چهره‌های سیاسی و فرهنگی کشور را بدون آن که وارد روزنامه شوند به محل مقابل اتاقک نگهبانی روزنامه خرداد پرت کردند و پس از گذشت دقایقی یک بمب صوتی قوی که در مقابل ساختمان کار گذاشته شده بود، با صدائی مهیب منفجر شد که در اثر آن شیشه‌های ساختمان سه طبقه‌ای این روزنامه و ساختمان‌های اطراف شکست و همچنین دو تن از کارکنان روزنامه مجروح شدند. روزنامه همشهری در شماره ۷ بهمن خود پیرامون حمله به دفتر روزنامه خرداد نوشت: «تهاجم به «خرداد» هشدار معمولی نیست، بلکه تهاجمی سازمان یافته و همراه با توجیحات سیاسی ایدئولوژیک است.» ۶

- روزنامه کار و کارگر، نشریه خانه کارگر رژیم، گزارش داد که افراد ناشناس، ساختمان یک روزنامه محلی در شهر رفسنجان به نام «کوثر فقیر» را به آتش کشیدند. بنا به گزارش کار و کارگر، این روزنامه، پرسش‌هایی را در باره نحوه

مصرف اموال مصادره شده در شهر رفسنجان مطرح کرده بود و به طور غیر مستقیم کوشیده بود از حیف و میل این اموال به وسیله رفسنجانی و بستگان او پرده بردارند. چند روز قبل از به آتش کشیدن این روزنامه عده‌ای ناشناس مسؤلان این روزنامه را تهدید کرده بودند که اگر باز هم پرسش‌هایی را در باره اموال مصادره شده مطرح کنند، تنبیه خواهد شد.

ممنوعیت گروهی روزنامه‌ها

خامنه‌ای رهبر رژیم اسلامی، در سلسله سخنرانی‌های خود، اعلام می‌کند که دشمن برای براندازی نظام در مطبوعات رخنه کرده است. وی برخی از روزنامه‌نگاران را عوامل بیگانه و کار آنان را «شارلاتانیسم مطبوعاتی»، می‌نامد. وزیر ارشاد به دیدار رهبر می‌رود. سپس او، سردبیران و مدیران روزنامه‌ها و مجلات را احضار می‌کند و نگرانی‌های رهبر را به اطلاع آنان می‌رساند. خاتمی نیز بر سخنان «دلسوزانه» رهبر تاکید می‌کند.

در چنین شرایطی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در رابطه با رویدادهای ایران، روز ۲۸ فروردین ۱۳۷۹ بیانیه‌ای صادر می‌کند. در بخشی از این بیانیه آمده است: «این مجاهدان راه خدا که شبه نظامی‌شان می‌نامند، چریک‌های خانه به دوش عدالت و مرغ آمین سحرگاه تاریخ ایران و جهانند... آنگاه که زمانش فرا رسد، دشمنان ریز و درشت صدای پتک را در فضای جمجمه خود چنان حس خواهند کرد که برای همیشه از توطئه و خیانت باز مانند.»

چهارم اردیبهشت ۷۹، مجلس خبرگان، با انتشار بیانیه‌ای خواستار «اقدام عملی مسئولین قضائی برای ریشه‌کن کردن گستاخی شد.» این بیانیه به «هجوم به مبانی دینی و ارزش‌های اسلامی به ویژه اصل مترقی ولایت فقیه، حمله به قانون اساسی، اهانت به نهادهای قانونی به ویژه شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، تشویش اذهان عمومی، اختلاف افکنی و مطرح کردن عناصر مطرود»، اشاره کرده است. در پایان این بیانیه با اشاره به کنفرانس برلین، آمده است، «تاسف‌بارتر این که تعدادی از خودباختگان ایرانی

در چنین اجلاسی ننگین شرکت کرده و عکس‌العملی از خود نشان ندادند بلکه گاهی با آن‌ها هم نوا شدند ولی با الطاف الهی و هوشیاری مردم دیندار و شریف ایرانی این توطئه نیز همانند دیگر توطئه‌ها خنثی خواهد شد.»^۸

دادگستری استان تهران، روز پنجم اردیبهشت ۷۹، در یک اقدام بی‌سابقه‌ای ۱۲ روزنامه را تعطیل کرد. در بخشی از اطلاعیه دادگستری تهران، چنین آمده است: «به دلیل استمرار انتشار مطالب علیه مبانی و احکام نورانی و مقدسات مذهبی ملت شریف ایران و ارکان نظام مقدس جمهوری اسلامی از ادامه انتشار ۱۲ نشریه جلوگیری شد.» اسامی این نشریات به شرح زیر است:

«روزنامه گزارش روز، روزنامه بامداد نو، روزنامه آفتاب امروز، روزنامه پیام آزادی، روزنامه فتح، روزنامه آریا، روزنامه عصر آزادگان، روزنامه آزاد، هفته نامه پیام هاجر، هفته نامه آبان، هفته نامه ارزش، دو هفته نامه ایران فردا.»

بعدا روزنامه اخبار اقتصاد نیز به این روزنامه‌ها اضافه شد.»^۹

لطیف صفری مدیر مسئول روزنامه لغو امتیاز شده نشاط و اکبر گنجی محافظ خمینی در سال‌های اول انقلاب و از اعضای فرماندهی سپاه پاسداران و عضو سردبیری روزنامه فتح، از سوی دادگاه عمومی تهران روانه زندان شدند. هم‌چنین از سوی دادستان ویژه روحانیت تهران، حکم جلب حجت‌الاسلام حسن یوسفی اشکوری، صادر می‌گردد.

جبهه «دوم خرداد»، بعد از تعطیلی روزنامه‌ها مردم را به آرامش دعوت می‌کند. در بخشی از اطلاعیه این جریان چنین آمده است: «این جبهه، با اشاره به این که انتشار اطلاعیه شماره ۱۱ روابط عمومی شورای محترم نگهبان در باره انتخابات تهران، که حکایت از زمزمه‌ها و زمینه‌سازی‌هایی برای ایجاد ابهام و ابطال نتایج چشمگیر، معنی‌دار و در عین حال روشن و انکارناپذیر این شهر داشت... جبهه دوم خرداد، عموم مردم، به ویژه دانشجویان و جوانان عزیز را به حفظ خونسردی و خویشتنداری و آرامش در برابر این تحریکات و تحرکات فرا می‌خواند.»

هفتم اردیبهشت ۱۳۷۹ نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران، با انتشار

بیانیه‌ای در باره اوضاع سیاسی و فرهنگی، اعلام کرد که از اقدامات قوه قضائیه در تعطیل کردن مطبوعات که طبق اختیارات و وظایف خویش عمل کرده، حمایت می‌کند. این بیانیه می‌افزاید: «یکی از ابعاد مهم و عمده تهاجم فرهنگی است که سالیان قبل رهبر عزیز انقلاب از حرکت همه جانبه آن خبر دادند. لذا نباید بدخواهان نظام و انقلاب به راحتی دست از رویه خود بردارند و در این مسیر نباید چون برخی موارد در گذشته، این موضوع مهم دچار فراموشی تدریجی شود.» ۱۰

هفتم اردیبهشت ۱۳۷۹، گروه‌هایی از دانشجویان در دانشگاه‌های شیراز، کاشان، یزد، هرمزگان، دانشگاه‌های بوعلی سینا و علوم پزشکی همدان، دانشکده عمران دانشگاه خواجه نصیر طوسی و... در اعتراض به بستن روزنامه‌ها تظاهرات آرام برگزار کردند. بنا به گزارش ایرنا، قریب یک هزار دانشجو با تعطیلی کلاس‌ها، در اعتراض به آنچه که عملکرد جناحی شورای نگهبان، صدا و سیما و توقیف نشریات سراسری نامیدند، تجمع کردند و شعارهایی در محکومیت توقیف موقت نشریات سردادند.

ادامه سناریوها علیه مطبوعات

قبل از این وقایع، سناریوهای گوناگونی که با فتوای رسمی خامنه‌ای به سردار صفوی مبنی بر مرتد شمردن برخی نویسندگان و روزنامه‌ها آغاز شده بود، از سوی سردمداران و دم و دستگاه رژیم، به کار بسته می‌شد. سیدعلی خامنه‌ای رهبر رژیم اسلامی، در خطبه‌های نماز جمعه ۲۶ فروردین، ضمن تاکید بر خشونت گفت: «خشونت قانونی که در مقابل انسان‌های بی‌قانون و متجاوز اعمال می‌شود، خشونتی بد نیست چرا که در غیر این صورت تجاوز و متجاوز در جامعه زیاد می‌شود... مرزی که اسلام معین می‌کند نحوه قانونی یا غیر قانونی نبودن اعمال خشونت است. خشونت قانونی نه فقط خوب بلکه

لازم است...» خامنه‌ای، در اجتماع جوانان حزب‌الله، حمایت خود را از خاتمی، مانند همیشه تکرار کرد: «خیلی‌ها سعی می‌کنند از زبان مسئولان کشور از جمله رئیس جمهوری محترم حرف‌های بیهوده‌ای بزنند. رئیس جمهوری یک عنصر روحانی، مومن، مرید امام و متکفل ترویج دین و دارای احساس مسئولیت در این زمینه است و مسئولین دیگر نیز در سطوح بالا همین‌طور هستند اما در سطوح میانی کسانی هستند که ما از آن‌ها گله‌مندیم... گویا ده تا پانزده روزنامه، از یک مرکز هدایت می‌شوند، از تیترهای شبیه به هم در قضایای مختلف استفاده می‌کنند. قضایای کوچک را بزرگ جلوه می‌دهند و تیترهایی استفاده می‌کنند که هر کس به آن‌ها نگاه کند، تصور خواهد کرد که در این کشور همه چیز از دست رفته است. آن‌ها روح امید را در جوانان می‌میرانند. روح اعتماد به مسئولین را در آحاد مردم تضعیف می‌کنند و نهادهای اصلی کشور را مورد اهانت قرار می‌دهند.»

سردار سرتیپ نقدی، فرمانده حفاظت و اطلاعات نیروهای انتظامی رژیم اسلامی، در مراسم خاکسپاری ۹ تن از فرماندهان و افراد و نیروهای انتظامی که در اثر حمله سربازی به قتل رسیده بودند، گفت: «ما، تا آخرین نفس در برابر ترویج‌کنندگان ابتدال خواهیم ایستاد... آن‌هائی که دم از فرهنگ غرب می‌زنند، باید لوازم غرب را نیز فراهم کنند. اول یک زندانی دادر کنند که ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار نفر در آن جای بگیرند و نیروهایش را با لباس ضد گلوله مجهز کنند. اول لوازم را فراهم کنند و بعد فرهنگ غرب را بیاورند... ما، از هیاهوی پوچ آن‌ها نمی‌ترسیم. فکر نکنند که، با قلم‌های زهرآگین، می‌توانند ما را از میدان به در کنند و با پرونده سازی و مقاله نویسی و شعرهای فاسد، ما را بترسانند... این حوادث، نتیجه تبلیغات زهرآگین نشریات فاسد در خصوص تضعیف نیروهای انتظامی است.»

خاتمی رئیس‌جمهور رژیم اسلامی، با برگزاری نشست مشترک هیات دولت و استانداران، ضمن تاکید بر «اوامر» خامنه‌ای و تهدید نویسندگان و روزنامه‌نگاران با زبان «نرم» گفت: «دولت و دستگاه‌ها نیازمند به آرامش و

طمأنینه‌اند و با توجه به سامان نظام و محوریستی که رهبری دارند آرامش خاطر و خیال رهبری خود منشا آرامش و ثبات در کل نظام می‌شود. وقتی که محور آرام و مستقر بود همه امور آرامش و ثبات دارند، بنا براین از این جهت هم آرامش خاطر رهبری برای ما مهم است و ما هم باید تلاش کنیم که این دغدغه را بشناسیم و نگذاریم که به وجود بیاید و اگر به وجود آمد در صدد رفع آن برآئیم... و در درجه اول نخبگان جامعه ما، نویسندگان جامعه، گویندگان ما، اصحاب قلم و بیان ما، این فضا را فراهم آورند و در نتیجه دغدغه رهبری را واقعا از بین ببرند...»

سرکوب روزنامه‌ها همچنان ادامه دارد. روزنامه کیهان در شماره ۶ شهریور ۷۹ خود، نوشت: «مدتی قبل آقای یونسی، اعلام کرد که وزارت اطلاعات، عناصر نفوذی دشمن در برخی از مطبوعات و گروه‌های سیاسی را شناسایی کرده است...» ۱۱

بعد از این همه بگیر و ببند و تهدید روزنامه‌نگاران و بستن روزنامه‌ها اظهار نظر رییس جمهور خاتمی، جالب و شنیدنی است. همان طور که خواهیم دید ایشان هم مانند «رهبر» اش، به بیان خودش آزادی بیان و مطبوعات را به سبک غربی برای ایران مضر می‌داند؛ به سوء استفاده کنندگان هشدار می‌دهد و به اسارت کشیدن روزنامه‌نگاران «زبان دراز» و فعالین سیاسی «منتقد» را نشانه اقتدار نظام می‌نامد؟! روزنامه «جام جم» در شماره دوشنبه ۷ آذر ۷۹ خود، طی گزارشی تحت عنوان «برخورد با جرایم سیاسی و مطبوعاتی، نشانه اقتدار است»، نوشت: ... خاتمی در باره جرم سیاسی و مطبوعاتی گفت: اقتدار نظام حکم می‌کند که با جرم سیاسی و مطبوعاتی برخورد کند و هیچ تفاوتی میان جرم عادی با جرم سیاسی و مطبوعاتی نیست؛ هر چند وظیفه نظام پیشرو است که از جرم پیشگیری کند... فعالیت مطبوعاتی و سیاسی در جامعه مردم سالار یک ضرورت حیاتی است. در مقابل باید توجه شود که سوء استفاده‌ها از آزادی و فعالیت سیاسی و مطبوعاتی در جامعه‌ای مثل ایران که در معرض انواع و اقسام توطئه‌ها است، وجود دارد؛ به خصوص این

که قدرتمندان جهانی می خواهند ایران را در اقمار خود قرار دهند و این برای ایران انقلابی، خوشایند نیست و ما زیر بار آن نمی رویم؛ اما با توجه به این که آن‌ها ابزارهای پیشرفته‌تری برای اعمال خود دارند، امکان سوء استفاده از آزادی‌ها وجود دارد... رییس جمهور در مقابل مقام رهبری و ملت وظیفه دارد و من اعتراف می‌کنم که در باره نقض قانون اساسی به مردم گزارش مفصل نداده‌ام، اما به مجلس شورای اسلامی و مقام رهبری گزارش‌های مبسوطی ارائه کرده‌ام، ولی به مردم تنها اجمالا گزارش‌هایی داده‌ام، علت هم این است که جامعه نیازمند آسایش است... ۱۲

به گزارش ایرنا در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۷۹، اطلاعیه دادگستری استان تهران را به شرح زیر منتشر ساخت: «قرار توقیف موقت سه نشریه از سوی شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی صادر شد. بنابراین اطلاعیه، هفته نامه مبین، جامعه مدنی و ماهنامه پیام امروز، به اتهام تخلفات متعدد و مستمر از تبصره‌ها و مفاد ماده شش قانون مطبوعات و به استناد مواد ۱۲ و ۱۳ قانون اقدامات تأمینی توقیف شدند...» ۱۳

همه این زمینه‌سازی‌ها و سناریوها چهار سال گذشته، به تعطیلی نزدیک به ۷۰ مجله و روزنامه و زندانی شدن تعدادی از روزنامه‌نگاران و سانسور مطلق انجامید. یکی از روزنامه‌های ایران نوشت، موضوع تعطیلی نشریات در سال ۷۹ و در تاریخ مطبوعات ایران از جهاتی نقطه عطفی در فعالیت ۱۷۰ ساله مطبوعات ایران به شمار می‌آید.

سازمان گزارشگران بدون مرز برای جلب توجه افکار جهان به محاکمه روزنامه‌نگاران، رهبر رژیم جمهوری اسلامی را به لحن شدیدی محکوم کرده است. این سازمان عکس‌خامنه‌ای را چاپ کرده و در زیر آن نوشته است: «علی خامنه‌ای رهبری جمهوری اسلامی ایران را بر عهده دارد! علی خامنه‌ای می‌تواند از هدایت روزنامه‌نگاران به زندان دست بردارد؟» گزارشگران بدون مرز تاکید کرده‌اند که سیدعلی خامنه‌ای یکی از ۲۲ دشمن شناخته شده آزادی مطبوعات در سطح جهان است. این سازمان به رسانه‌های جمعی در

سراسر جهان، فراخوان داده است که با ارسال نامه به سفارت خانه های رژیم جمهوری اسلامی در کشورهای خویش، خواهان آزادی روزنامه نگاران زندانی شوند.

جمع بندی

آزادی بیان و قلم و تشکل یکی از نیازهای واقعی زندگی بشری محسوب می شود. گروه های اجتماعی و طبقات با برخورداری از امکانات رسانه ای سراسری افکار عمومی مردم را رقم می زنند. در نتیجه دولت ها تلاش می کنند که انحصار رسانه ای را در اختیار خود داشته باشند تا از این طریق جامعه را مهار نمایند.

حکومت های دیکتاتور، سانسور را برای بقای خود حیاتی می دانند. به همین دلیل جنگ خونینی را برای اعمال دیکتاتوری خود بر علیه مدافعین آزادی های فردی و اجتماعی و به ویژه آزادی بیان و قلم و تشکل راه می اندازند. رژیم جمهوری اسلامی ایران، نمونه بر جسته ای نه تنها در اعمال سانسور، بلکه در کشتار جمعی مخالفین خود، در سطح جهان است.

پنج قرن پیش، هنگامی که در سال ۱۴۳۴، گوتنبرگ نخستین ماشین چاپ را اختراع کرد و امکان داد که کتاب در اختیار گروه های بزرگی از مردم قرار گیرد، کلیسا به شدت بر علیه آن موضع گیری کرد و آن اختراع را یک عمل شیطانی دانست. تا زمانی که کلیسا قدرت داشت سانسور شدیدی را بر وسایل ارتباط جمعی به ویژه کتاب و نشریات اعمال می ساخت. بعد از انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ بود که فرهنگ اجتماعی شکوفا گردید و دوره روشنگری رنسانس به اوج خود رسید.

نخستین مطبوعات ارتباط جمعی با مفهوم امروزی از اواسط قرن نوزدهم همراه با کوتاه کردن دست کلیساها از دولت، در اروپا، متولد شدند و به یکی از

پایه‌های اساسی دموکراسی شهرت یافتند.

از آغاز قرن بیستم ابتدا با رادیو، سپس سینما، تلویزیون، ویدئو، دامنه تبادل اطلاعات و مهندسی افکار عمومی گسترش یافت. انقلاب انفورماتیک از ابتدای دهه هفتاد، به وقوع پیوست و جنبه وسیع اجتماعی پیدا کرد. شبکه اینترنت که در سال ۱۹۶۹ برای اولین بار، توسط وزارت دفاع آمریکا به کار گرفته می‌شد، در کم‌تر از دو دهه سراسر جهان را فرا گرفت. هم‌اکنون بیش از ۳۰ هزار برنامه گوناگون که بیش‌تر از نیمی از آن آمریکایی هستند، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. خطوط تلفنی و بی‌سیم و فاکس در سطح میلیاردری در جهان گسترش یافته است.

بانک اطلاعاتی تاسیس گردید. بنا به آمارهای منتشر شده، از چهار هزار بانک اطلاعاتی که در سال ۱۹۹۰ در جهان موجود بود، ۵۶ درصد در آمریکا، ۲۸ درصد در اتحادیه اروپا، ۱۲ درصد در ژاپن و تنها ۱ درصد در کشورهای در حال توسعه قرار داشت. تحقیقات نشان می‌دهد که چهار خبرگزاری بزرگ، یعنی آسوشیتدپرس، رویتر، یونایتدپرس و خبرگزاری فرانسه، در اکثر موارد بین ۵۰ تا ۹۰ درصد منابع خبری کشورهای غرب را تشکیل می‌دهند.

تأثیر اجتماعی رسانه‌های ارتباط جمعی، در افکارسازی مردم، غیر قابل تصور است. تبلیغات رسانه‌های جمعی، تأثیر بلامنازع خود را در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه بشری گذاشته است. در میان رسانه‌های گوناگون، تأثیر تصویر و به ویژه تلویزیون در ساختن افکار مردم، از سایر رسانه‌ها بیش‌تر است. جنگ رسانه‌ها و رقابت آنان در هر دو جنبه اقتصادی و سیاسی به شدت در جریان است.

در چنین شرایطی رژیم جمهوری اسلامی، همانند حاکمیت کلیسا در قرون وسطا در اروپا، سانسور شدیدی بر رسانه‌های عمومی اعمال می‌کند، به زعم خود به جنگ ماهواره‌ها می‌رود، شبکه‌های اینترنتی، پست، تلگراف و تلفن را کنترل می‌کند، روزنامه‌ها را می‌بندد، روزنامه نگاران و نویسندگان منتقد را ترور

می‌کند، زندانی و شکنجه می‌نماید تا از این طریق جامعه را به تبعیت مطلق خود وادار نماید. اما دنیای امروز به یک دهکده کوچکی تبدیل شده است که سلاح سانسور نیز در آن، کاربرد سابق خود را حتا در کشورهای در حال توسعه نیز از دست داده است. مردم امکانات مختلفی را به کار می‌گیرند تا صدای اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانند.

بنابراین فضا در ایران نیز تغییر یافته و ترس مردم از رژیم جانی ریخته است. به همین دلیل آزادی بیان و قلم و اعتصاب و تشکل، مطالباتی عمومی و همگانی هستند. شعور اجتماعی مردم به آن حدی رسیده است که خواهان آزادی بدون قید و شرط بیان و قلم و تشکل و آزادی همه زندانیان سیاسی و از جمله آزادی روزنامه‌نگاران و نویسندگان با هر عقیده و باوری هستند.

- ۱ - پیام دبیر یونسکو، به مناسبت روز جهانی مطبوعات، سال ۱۹۹۵
- ۲ - مجله آدینه، شماره ۱۳۴، آبان ۱۳۷۷
- ۳ - روزنامه امروز، ۲۵ اسفند ۱۳۷۷
- ۴ - حکم خامنه‌ای، خطاب به سرلشکر پاسدار رحیم صفوی، ۸ شهریور ۱۳۷۷
- ۵ - ماهنامه گزارش، شماره ۹۵، دی ۱۳۷۷
- ۶ - روزنامه همشهری، ۷ بهمن ۱۳۷۷
- ۷ - بیانیه سپاه پاسداران، ۲۸ فروردین ۱۳۷۹
- ۸ - بیانیه مجلس خبرگان، ۴ اردیبهشت ۱۳۷۹
- ۹ - اطلاعیه دادگستری استان تهران، در رابطه با بستن روزنامه‌ها، ۵ اردیبهشت ۱۳۷۹
- ۱۰ - بیانیه نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران، ۷ اردیبهشت ۱۳۷۹
- ۱۱ - روزنامه کیهان، ۶ شهریور ۱۳۷۹
- ۱۲ - روزنامه جام جم، ۷ آذر ۱۳۷۹
- ۱۳ - ایرنا، ۲۸ اسفند ۱۳۷۹

فصل نهم

شورش در شهرها

www.KetabFarsi.com

شورش در شهرها

شورش مردم در شهرها نخست به بهانه‌های مختلف آغاز می‌شود و سپس به سرعت به اعتراضات گسترده‌ای با مطالبات مشخص علیه رژیم تبدیل می‌گردد. دلیل آن شرایط مشقت بار زیست مردم و انباشته شدن مشکلات و کمبودهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ۲۳ سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی است. مهم‌تر از همه این اعتراضات نشان دهنده فزاینده نارضایتی مردم و به ویژه نیروی جوان است که در واقع به حاکمیت رژیم، بیش از این حاضر نیستند گردن بگذارند و خواهان تغییرات اساسی در جامعه ایران هستند. آنچه که در زیر ملاحظه می‌کنید تنها گوشه‌هایی از اعتراضات وسیع مردم است.

سنندج

بنا به خبر روزنامه «خرداد»، عطاالله مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که قرار بود در راهپیمایی روز ۲۲ بهمن ۷۸ شهر سنندج سخنرانی کند، به علت فضای نامناسب ناشی از طرح برخی شعارها از سخنرانی صرف‌نظر کرد. گزارش شده است که مردم سنندج که ظاهراً برای شنیدن سخنرانی عطاالله مهاجرانی گرد آمده بودند هنگام قرار گرفتن او در پشت میکروفون با فریادهای مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر خاتمی، جمهوری اسلامی گورت را گم کن، نگذاشتند وزیر ارشاد اسلامی سخنرانی کند. ۱

روزنامه خرداد در شماره ۴ اسفند ۷۸ خود با چاپ مطلبی تحت عنوان «در پی اعتراض به دستگیری اوجالان: دیروز سنندج صحنه درگیری میان کردها و نیروهای انتظامی شد»، نوشت: «به گزارش ایرنا، استانداری کردستان یک شب (۲ اسفند) هر گونه تجمع و راهپیمایی بدون مجوز قانونی در شهر سنندج را ممنوع کرده بود. فرمانده ناحیه انتظامی کردستان نیز صبح روز گذشته طی یک پیام رادیو و تلویزیونی اعلام کرده بود که مأموران انتظامی با تجمع و راهپیمایی غیرقانونی مقابله خواهند کرد. با این وجود تعدادی از افراد در روز

دوشنبه قصد تجمع و راهپیمایی در خیابان فردوسی سنندج را در اعتراض به دستگیری عبدالله اوجلان داشتند. هشدارهای ماموران انتظامی برای ممانعت از تجمع این افراد با مقاومت آنان مواجه شد و ماموران انتظامی برای آرام کردن اوضاع مجبور به مداخله شدند. نیروهای انتظامی با تیراندازی هوایی مانع از تجمع این گروه از افراد شدند.»

در حمله نیروهای انتظامی به تظاهرات مردم سنندج ۲۲ نفر جان خود را از دست دادند. علاوه بر آن صدها نفر زخمی و یا دستگیر شدند.

روز جمعه، در اعتراض مردم ارومیه نیز به همین مناسبت (اعتراض به دستگیری اوجلان) ماموران انتظامی مردم را به گلوله بستند که سه نفر کشته و عده‌ای زخمی شدند. ۲

جاجرم

روزنامه نشاط در شماره ۱۲ اسفند ۷۸ خود نوشت: «نیروهای انتظامی از ساعت ۲۲ روز سه شنبه اوضاع شهر جاجرم را تحت کنترل در آورده‌اند. پیش از این ساعت اهالی شهر با آتش روشن کردن در نقاط مختلف شهر و شکستن شیشه برخی مغازه‌ها و بانک‌ها، اعتراض خود را به آنچه تغییر مصوبه هیات دولت در زمینه تغییر مرکزیت این شهرستان از شهر جاجرم به گرمه و جاجرم بیان می‌کنند، ابراز داشته بودند. شاهدان در شهر جاجرم گفته‌اند سه شنبه شب صدای تیراندازی شنیده‌اند و برخی نیز اظهار داشته‌اند که نیروهای انتظامی برای متفرق کردن مردم از گلوله‌های حاوی گاز اشک‌آور استفاده کرده‌اند.» لازم به یادآوری است که مردم جاجرم در اعتراض به دفن زباله‌های اتمی توسط رژیم در این منطقه دست به اعتراض می‌زنند. ۳

روز جمعه، ۲۰ فروردین ۱۳۷۹، هزاران نفر از مردم خلخال به بهانه ابطال حوزه‌های رای گیری دست به تظاهرات زدند. طی این تظاهرات، معترضین به کمیته امداد خمینی حمله کردند و آن‌جا را به آتش کشیدند. معترضین در اقدامات بعدی خود حوزه علمیہ جعفریہ، ستاد امر به معروف و نهی از منکر، جهاد سازندگی و منازل چند تن از آخوندهای حوزه علمیہ و امام جمعه شهر را مورد حمله قرار دادند و خساراتی به آن‌ها وارد ساختند. در ادامه این حرکت اعتراضی بانک‌های صادرات، سپه، ملی، تجارت، کشاورزی، تعدادی خودرو و ساختمان دولتی نیز طعمه حریق گردید. فرمانداری شهر چند ساعت به اشغال تظاهرکنندگان درآمد. رژیم از شورش مردم خلخال به وحشت افتاد و نیروهای کمکی به شهر آوردند. در این درگیری شدید تعدادی زخمی و تعدادی نیز دستگیر گردیدند.

روزنامه بیان در شماره سه شنبه ۲۳ فروردین ۷۹ خود، طی گزارشی تحت عنوان «مسئولیت عواقب این اقدامات با کیست؟»، نوشت: «به رغم گذشت چهار روز از حوادث تلخ شهرستان خلخال و تحت کنترل در آمدن اوضاع توسط نیروی انتظامی، هنوز به طور کامل آرامش خود را باز نیافته است. بازار، مغازه‌ها و برخی ادارات دولتی شهر تعطیل بوده و گزارش‌هایی از اعتراضات آرام و برپایی تحصن عده‌ای در مسجد جامع این شهر دریافت می‌شود. نارامی در خلخال به دنبال پخش خبر تصمیم شورای نگهبان مبنی بر ابطال ۲۱ صندوق در بخش «فیروز آباد» شهرستان کوثر (خلخال) و رد نتیجه راهیابی «سیدمطهر کاظمی» نفر دوم انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی به جای «کیکاووس خاک‌نژاد» به مجلس آغاز شد.

پس از پخش این خبر در اخبار ساعت ۲۱ پنج‌شنبه بلافاصله عده‌ای از ساکنان خلخال به خیابان‌ها ریخته و پس از محاصره فرمانداری و با افزوده شدن به تعداد آن‌ها دست به راهپیمایی زدند.

خبرنگار اعزامی خبرگزاری جمهوری اسلامی از شهرستان خلخال گزارش داد: در جریان ناآرامی‌های خلخال شیشه تعدادی از بانک‌ها، فرمانداری، جهاد سازندگی، آموزش و پرورش شکسته و تمامی و یا بخشی از ساختمان‌های حوزه علمیہ، دارایی و کمیته امداد امام خمینی (ره) در آتش سوخته است... به

گفته فرماندار شهرستان خلخال خسارت وارده به ادارات، نهادها و واحدهای خصوصی در جریان حوادث اخیر خلخال بیش از ۱۰ میلیارد ریال تخمین زده می شود. محمد علیزاده همچنین گفت که میزان دقیق این خسارت ها کاملاً مشخص نشده و کارشناسان مشغول برآورد میزان دقیق آن می باشند. ۴

رشت

عصر روز جمعه ۲۶ فروردین ۱۳۷۹، ماشین گشت نیروهای امر به معروف و نهی از منکر در رشت به یک زوج جوان، به بهانه بد حجابی توهین می کنند که با عکس العمل و مقاومت این زوج قرار می گیرند. ماموران تلاش می کنند آنان را به زور سوار ماشین کنند و با خود ببرند. در این میان مردم و به ویژه جوانان که شاهد این صحنه بودند به حمایت از این زوج بر می خیزند. رژیم نیروهای جدیدی به محل می فرستد که در اثر آن درگیری بین مردم و ماموران رژیم آغاز می شود که تا روز بعد در سطح شهر ادامه می یابد. ماموران انتظامی با گاز اشک آور، تیراندازی هوایی و چوب و چماق به مردم معترض حمله می کنند. این درگیری از محله نقره دشت آغاز می شود و به خیابان های بیستون، پشت پارک شهر، صفاری، بازار و میدان شهرداری سرایت می کند. مردم به بانک ها و ادارات دولتی حمله می کنند و آن ها را به آتش می کشند. جوانان در میادین شهر با آتش زدن لاستیک راه بندان به وجود می آورند. طبق آمارهای اعلام شده در این درگیری بیش از ۶۰ نفر دستگیر و یا زخمی می گردند.

بنا به نوشته روزنامه همشهری، در میدان صیقلان رشت دختر ۱۴ - ۱۳ ساله ای بر اثر ضربات بیهوش و عده ای دیگر مجروح شدند. به دنبال این عمل غیر انسانی حزب الله، جوانان چند منطقه شهر را به اشغال خود درآوردند و به شعار دادن علیه رژیم پرداختند تعدادی از مراکز دولتی و بانک ها را آتش زدند. ۵

به دنبال تداوم اعتراض و تحصن مردم سروستان در مقابل بخشداری این شهر، مردم معترض جاده ارتباطی شیراز- فسا را مسدود کردند. ماموران انتظامی پلیس راه، مجبور شدند خودروهایی را که قصد سفر به شهرستان فسا و مناطق جنوب و شرق فارس داشتند به محور شیراز- جهرم هدایت کنند. روزنامه کیهان در شماره ۳۱ فروردین ۱۳۷۹ خود نوشت: «آشوبگران در سروستان نیز به بهانه حمایت از یک نامزد دوم خردادی مجلس ششم و اعتراض به ابطال تعدادی از صندوق‌های رای در این منطقه اقدام به خرابکاری در وسط شهر کردند... آشوبگران که مجهز به چوب و سنگ بودند ضمن شکستن شیشه‌های خودروهای عبوری اقدام به تخریب و شکستن شیشه‌های تعدادی از مدارس و اماکن عمومی و مغازه‌ها کردند.» بنا به گزارش خبرنگاری رژیم بیش از ۱۵۰ نفر از مردم معترض در این شهر دستگیر شدند. ۶

شاتره

روز هفتم تیر ۱۳۷۹ هزاران تن از زنان محله فقیرنشن شاتره در جنوب اسلام شهر، که حدود ۱۰ کیلومتر با تهران فاصله دارد، دست به اعتراض می‌زنند. این شهرک بیش از ۲۰ هزار نفر جمعیت دارد ولی خدمات شهری ضعیفی به این شهرک اختصاص داده می‌شود. هزاران تن از زنان معترض علیه رژیم شعار می‌دهند. با آتش زدن لاستیک جاده ساوه را می‌بندند. اعتراض زنان به دلیل کمبود خدمات عمومی در این شهرک از جمله کمبود آب، برق و گاز صورت می‌گیرد. پلیس ضد شورش برای خواباندن اعتراض با باتوم و پرتاب گاز اشک‌آور وارد عمل می‌شود. راه‌های ارتباطی شهر قطع می‌گردد. مقاومت اعتراضی مردم در مقابل یورش پلیس که از ساعت ۹ صبح آغاز شده بود تا ساعت سه بعد از ظهر ادامه می‌یابد. در این مدت تعدادی دستگیر و

تعدادی نیز زخمی می‌شوند.

فرماندار اسلام شهر در گفت‌وگو با ایرنا (۷ تیر ۷۹)، دلایل تجمع تعدادی از ساکنان منطقه شاتره را غیر منطقی خواند و گفت، در سال‌های اخیر خدمات آرایه شده به این منطقه نسبت به سال‌های قبل بیشتر شده و هم اکنون پایه‌های پل هوایی مورد درخواست تجمع‌کنندگان زده شده است.

بنا به گزارش ایرنا، تجمع تعدادی از ساکنان روستای گلدسته (شاتره) از توابع شهرستان اسلام شهر که حدود ساعت ۱۰ صبح سه شنبه جاده تهران-ساوه را مسدود کرده بودند، بنا به اظهار فرماندار اسلام شهر حدود ساعت ۱۴/۳۰ امروز با مذاکرات مسئولان محلی پایان یافت. تجمع‌کنندگان که بیشتر بانوان بودند، خواسته‌هایی از جمله الحاق منطقه شاتره به تهران و رفع کمبود مراکز آموزشی، درمانی و بهداشتی، رفع قطع مکرر آب و برق، احداث ورزشگاه، استخراج، احداث پل هوایی و برخورداری از گاز شهری را مطرح کردند... در این تجمع ۱۰ تن از افراد که قصد به آشوب کشیدن این تجمع را داشتند، توسط نیروهای انتظامی دستگیر شدند... سبیه پور صفر که به گفته وی، فرزند ۲۱ ساله او در این ماجرا بازداشت شده است، گفت: فرزندم که کارگر یک خیاطی بوده، در جریان حادثه امروز توسط ماموران بازداشت شده است و از سرنوشت او اطلاعی ندارم. ۷

آبادان

مردم آبادان صبح روز چهارشنبه ۱۵ تیر ۱۳۷۹ در اعتراض به وضعیت نابسامان آب آشامیدنی دست به تجمع زدند. دو سال بود که مردم به قاطی شدن فاضلاب با آب آشامیدنی که آن را شور و گل آلود می‌ساخت اعتراض می‌کردند اما جوابی نمی‌گرفتند. این وضعیت ادامه پیدا می‌کند تا این که دو روز قبل از اعتراض مردم، آب به حدی آلوده می‌شود که غیر قابل استفاده می‌گردد. مردم در گرمای شدید آبادان به خیابان‌ها می‌ریزند، به مراکز دولتی حمله می‌کنند و بر علیه رژیم شعار می‌دهند. رژیم نیروهای انتظامی، سپاه و بسیج را به حال آماده باش در می‌آورد. علاوه بر آن، از اهواز نیز نیروهای کمکی به آبادان گسیل می‌دارند تا اعتراض مردم حق طلب

را با زور و خشونت جواب دهند. تظاهرات مردم از مقابل کشتارگاه آغاز می‌شود و تمام شهر را در بر می‌گیرد. هزاران نفر در مقابل فرمانداری تجمع می‌کنند و در ادامه اعتراض خود، به فرمانداری حمله می‌کنند و در و پنجره آن را تخریب می‌نمایند. در سمت احمد آباد و خیابان امیری شورای شهر و اداره آب را مورد حمله قرار می‌دهند. در خیابان شاملو، ماموران کلانتری پنج برای پراکنده کردن مردم، اقدام به تیراندازی هوایی می‌کنند. مردم شیشه‌های کلانتری را با چوب و سنگ می‌شکنند.

تظاهرات روز پنج‌شنبه نیز ادامه می‌یابد. مردم علیه خامنه‌ای، رفسنجانی و خاتمی شعار می‌دهند. نیروهای انتظامی به مردم حمله می‌کنند و با تیراندازی به سوی مردم تعدادی را بی‌رحمانه به قتل می‌رسانند. صدها نفر نیز زخمی می‌گردند.

روزنامه جمهوری اسلامی در روز ۱۸ تیر پیرامون اعتراض مردم آبادان چنین نوشت: متأسفانه مسئولین در آبادان اطلاع رسانی شفافی از وقایع ارائه نمی‌کنند و آمارها و گزارشات خبرنگار ما از منابع مختلف به ویژه صدا و سیما و خبرگزاری از کشته شدن ۳ تا ۷ نفر، زخمی شدن بیش از ۲۰ نفر و بازداشت بین ۲۰ تا ۱۵۰ نفر را در جریان آشوب اخیر این شهر می‌دهد. از آمار خسارات هم گزارشات متفاوتی می‌رسد و منابع مختلف، خسارات را از یک تا ۵ میلیارد تومان برآورد می‌کنند... حمله کنندگان عمدتاً جوان و نوجوان بودند. این روزنامه در ۲۱ تیر نیز نوشت: در جریان آبادان به ۱۷ شعبه بانک شامل ۶ شعبه بانک تجارت، ۷ شعبه بانک ملی و ۳ شعبه بانک سپه خسارت وارد شد.

روزنامه کیهان چاپ تهران در شماره ۱۶ تیر ۷۹ خود، پیرامون اعتراض مردم آبادان چنین نوشت: ... روزنامه کیهان نیز ظرف ده روز گذشته چندین خبر و گزارش در خصوص وضع بد آب شرب شهرهای آبادان و خرمشهر و تجمع و اعتراض مردم نسبت به آب و قطع مکرر برق با توجه به گرمای ۵۲ درجه این شهر منتشر کرده بود که به جا بود تا مسئولان با مطالعه این خبرها و گزارشها، قبل از اتفاقات ناگوار دیروز، پیش‌بینی‌های لازم را در این خصوص می‌کردند که متأسفانه بی‌تدبیری آنان دستاویز عده‌ای شد تا آبادان قهرمان را به صحنه هرج و مرج بکشانند و اموال عمومی و دولتی و اموال مردم رنج کشیده این شهر طعمه آشوب‌طلبی شود. روزنامه جمهوری اسلامی از

قول منیرزاده معاون سیاسی و امنیتی استانداری خوزستان نوشت: ... معترضین «افراد سابقه دار، قاچاقچی، اشرار و هرج و مرج طلبان بودند... تعدادی جوان و نوجوان نیز فریب این عده را خورده اند...» وی تعداد دستگیر شدگان را ۲۳۰ نفر اعلام کرد. ۸

قیر و فیروز آباد

روزهای شنبه و یکشنبه ۸ و ۹ مرداد ۱۳۷۹، شهر کوچک قیر در استان فارس نآرام می گردد. ماجرا از آن جا آغاز می گردد که قاضی شهر با همسر خود برای خرید وارد مغازه ای می شود، به بهانه این که فروشنده به زن او چپ نگاه کرده است او را مورد فحاشی قرار می دهد. با دستور وی ماموران انتظامی با ضرب و شتم مغازه دار را بازداشت می کنند. بازار فیروز آباد در اعتراض به این فحاشی قاضی تعطیل می شود. مردم فیروز آباد و قیر در بخشداری قیر متحصن می گردند و خواهان آزادی فرد دستگیر شده می شوند. در اثر این اعتراض و همبستگی مردم، مسئولین امر مجبور به آزادی فروشنده می گردند. اما مردم همچنان به حرکت اعتراضی خود ادامه می دهند و دست به راهپیمایی می زنند. از جمله به مرکز نیروهای انتظامی و ادارات دولتی حمله می کنند. بنا به گزارش رسانه ها تعدادی از مردم زخمی می گردند. مقامات اعلام می کنند که با دستگیری تعدادی از «آشوبگر» کنترل شهر را به دست گرفته اند.

مشهد

در جریان سفر محمد خاتمی به این شهر و به دنبال سخنرانی واعظ طبسی نماینده خامنه ای در مشهد برای خوش آمدگویی به خاتمی، هزاران تن از مردم با سر دادن شعار مانع سخنرانی طبسی شدند. محمد خاتمی و استاندار خراسان تلاش کردند مردم را آرام کنند اما اعتراضات به خیابان ها و اطراف صحن حرم رضا کشیده شد.

تظاهر کنندگان شعار می دادند: «توپ، تانک، بسیجی، دیگر اثر ندارد»، «آزادی اندیشه با ریش و پشم همیشه»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد». این شعارها عمدتاً در همه تظاهرات‌های سراسر کشور داده می‌شود. گروه دیگری که اکثر آنان بسیجی و مامورین انتظامی با لباس شخصی بودند، در مخالفت با معترضین این شعار را می‌دادند: «چون حسین حسین شعار ماست شهادت افتخار ماست، تسلیت تسلیت امام رضا تسلیت». این گروه به معترضین حمله کردند و درگیری به وجود آمد.

به دنبال این واقعه نیروهای انتظامی نیز به مردم حمله کردند. این حرکت صدها تن زخمی و یا دستگیری بر جا گذاشت.

خرم آباد

هزاران نفر از مردم خرم آباد در شهریور ماه ۷۹، در اعتراض به حمله انصار حزب الله و نیروهای لباس شخصی انتظامی به دانشجویانی که برای شرکت در اردوی «دفتر تحکیم وحدت» وارد این شهر شده بودند، در میادین شهر تجمع نمودند.

ماجرای آن جا آغاز می‌شود که موسوی نژاد امام جمعه خرم آباد در نماز جمعه دانشجویان را «مهمانان ناخوانده» می‌نامد. بدین ترتیب حزب الله و نیروهای انتظامی را برای حمله به دانشجویان تشویق می‌نماید. در نتیجه بعد از نماز جمعه، عده‌ای به سوی دانشگاه و محل برگزاری اردوی دفتر تحکیم وحدت راهپیمائی می‌کنند و شعارهایی علیه دانشجویان می‌دهند.

در این میان تعدادی از مردم و به ویژه جوانان به حمایت از دانشجویان بر می‌خیزند و در مقابل قلدری انصار حزب الله و افراد سپاه و بسیج و اطلاعات که مبدل به لباس شخصی بودند، می‌ایستند. درگیری رخ می‌دهد و تعدادی از طرفین زخمی می‌شوند.

تظاهرات ادامه پیدا می‌کند و در روز یکشنبه به اوج خود می‌رسد. مردم که در میدان اصلی شهر و اتوبان ولی عصر تظاهرات می‌کردند، شعارهایی علیه رژیم می‌دادند از جمله: «آزادی اندیشه با ریش و پشم نمی‌شه»، «مرگ بر بسیجی»، «مرگ بر خامنه‌ای» و «ما همه بیکاریم از امام جمعه بیزاریم».

تظاهرات کنندگان در مسیر راهپیمایی خود به اماکن دولتی و بانک‌ها حمله کردند و خودروهای نظامی را به آتش کشیدند.

علی شکوری‌راد عضو هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی، پیرامون وقایع خرم آباد، به خبرنگار ایرنا (۶ شهریور) می‌گوید: اردوی دفتر تحکیم وحدت به وسیله اقدامات غیر قانونی عده‌ای که بنا به اظهار برخی از افراد، عده‌ای مسلح نیز در میان آن‌ها بود، عملاً چند روزی است که به تعطیلی کشیده شده و از برگزاری سخنرانی در آن ممانعت به عمل آمده است. وی افزود: به نظر من، شرکت در تظاهرات غیر قانونی با لباس شخصی و یا هویت ناشناخته برای کلیه نیروهای انتظامی، غیر قانونی است و لو به دستور فرماندهان باشد. ۹

روزنامه کیهان (۶ شهریور)، طی مصاحبه‌ای با سرتیپ دوم پاسدار غلامرضا سلیمانی فرمانده ارشد سپاه پاسداران استان لرستان می‌نویسد: ... سردار سلیمانی همچنین تخریب بانک‌ها، سنگ اندازی به منازل مسکونی و حمله به عابران بی‌گناه را به عنوان بخشی از اقدامات خشونت طلبانه این عده ذکر کرد و بر ضرورت محاکمه و مجازات گسترش دهندگان جو رعب و وحشت در سطح شهر خرم آباد و استان لرستان تاکید کرد. ۱۰

ایرنا در (۸ شهریور) در گزارشی تحت عنوان «در درگیری افراد اغتشاش‌گر با نیروهای انتظامی در خرم آباد یک مامور به شهادت رسید»، نوشت: تعدادی افراد فرصت‌طلب و اغتشاش‌گر، یک‌شنبه شب ناآرامی‌هایی در سطح شهر خرم آباد (مرکز استان لرستان در غرب ایران) به وجود آوردند که به شهادت یکی از نیروهای انتظامی منطقه انجامید. شب گذشته پس از تجمع‌های پراکنده در سطح خیابان‌های مرکزی خرم آباد، عده‌ای فرصت‌طلب با ماموران انتظامی درگیر شدند. اغتشاش‌گران با به شهادت رساندن یک نفر از ماموران انتظامی، تعدادی را زخمی کرده و به چند بانک، یک کیوسک شهرداری و چند باب مغازه خساراتی وارد کردند. مدیر کل سیاسی انتظامی استان لرستان در این خصوص گفت: این واقعه توسط عده‌ای فرصت‌طلب که قصد اغتشاش و آشوب داشتند، انجام گرفت و هیچ یک از گروه‌های سیاسی در این زمینه دخیل نبوده‌اند. رضا عبدلهی افزود: تاکنون تعدادی از اغتشاش‌گران دستگیر شده‌اند. ۱۱

رژیم پیرامون این واقعه کمیته تحقیق تشکیل داد. روزنامه کیهان در اواخر

اسفند ۷۹، به نقل از علی نظری قاضی ویژه رسیدگی کننده به پرونده حوادث شهریور ماه خرم آباد نوشت: تاکنون احکام تعداد ۱۱۰ نفر از عاملان حوادثی که شهریور ماه گذشته به دنبال برپایی اردوی سالانه دفتر تحکیم وحدت در خرم آباد رخ داد، صادر شده است... جرائم نقدی از پنجاه هزار تومان و حبس از یک ماه تا پنج سال برای محکومان صادر شده است. حدود شش نفر از محکومان به حبس طویل‌المدت ۵ ساله محکوم شده‌اند.

عجب شیر

مردم عجب‌شیر از روز شنبه ۱۶ تا چهارشنبه ۲۰ مهر ماه ۱۳۷۹، با برگزاری تجمعات اعتراضی در مقابل یورش ماموران انتظامی و نیروهای امنیتی ایستادند و به مطالبات خود تاکید ورزیدند. اعتراض مردم، به اقدام اداره مخابرات برای تعیین پیش شماره شش شماره‌ای و انتقال تنها بیمارستان این شهر به مراغه و تبدیل شدن به شهرستان آغاز شد. این مطالبات برای دستیابی مردم، به امکانات و تسهیلات شهری مطرح می‌شد. طرح این مطالبات سبب شد که اعتراض به سرعت جنبه اجتماعی پیدا کند و در سطح وسیعی مردم را به میدان اعتراض کشاند. در این اعتراض همبستگی وسیع مردم رژیم را به وشت انداخت و بلافاصله نیروهای نظامی از دیگر شهرها از جمله مراغه به این شهر، اعزام شدند و شهر را در محاصره کامل خود قرار دادند.

رژیم در این اعتراض دست به یک تاکتیک جنایتکارانه جدید زد که تا آن زمان در ایران بی سابقه بود. آن‌ها از مردم خواستند برای طرح خواست‌هایشان به استادیوم شهر بروند تا در آن جا با مسئولین امر گفت‌وگو نمایند. مردم به استادیوم رفتند. اما ناگهان با یورش وحشیانه غافلگیرانه نیروهای انتظامی روبه‌رو شدند.

در اثر این حمله وحشیانه تعداد بی شماری از مردم و به ویژه جوانان کشته شدند و یا زخمی گردیدند. تعداد زیادی هم بازداشت شدند. چندین هفته حالت بحرانی و به نوعی حکومت نظامی در شهر حاکم بود.